امدادهای غیبی در زندگی پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله»

پدید آورنده : خادم حسین فاضلی ، صفحه 27

در میان مردان بزرگ تاریخ، کسی به اندازه محمد «صلی الله علیه و آله» پیامبرِ بزرگ اسلام، زندگی پُر موج و سراسر حادثه نداشته و هیچ یک با آن سرعت در محیط خود، و سپس در جهان، چنین نفوذی نداشته و کسی از میان چنان جامعه عقب افتاده، تمدّن و فرهنگ آن چنان شکوهمند را به ارمغان نیاورده است، این حقیقتی است که تاریخ نویسان شرق و غرب به آن معترفند.

یکی از موضوعات مهم که در قرآن مجید به صورت های گوناگون مطرح شده است امدادها و کمک های غیبی است که از سوی خداوند نسبت به پیامبر اعظم اسلام «صلی الله علیه و آله» صورت گرفته است. قرآن مجید مکررا امدادهای غیبی را با شیوه های مختلف و واژه های متنوع برای پیامبر خاتم یادآوری نموده است.

مطالعه تاریخ زندگی آن اسوه بزرگ صحنه های آموزنده را به خاطر می آورد. زندگی اسرارآمیزی مانند نخستین سال های تولد، نزول وحی، جریان هجرت، نبردها و مقاومت های سنگین پیامبر و یاران وی، و نیز امدادهای غیبی در لحظه های سرنوشت ساز و... هر کدام درس بزرگی است؛ بدین لحاظ تاکنون صدها کتاب درباره زندگانی پیامبر اسلام به نگارش در آمده و هر کدام گوشه ای از زوایای تاریخ وی را روشن ساخته اند.

از نکات مهم که در مراحل گوناگون زندگی پیامبر به چشم می خورد امدادهای غیبی است که همواره از سوی خداوند شامل حالش بوده، قرآن مکررا این کمک ها را یادآوری می کند، در ذیل تنها به ذکر نمونه هایی از لطف های غیبی درباره آن حضرت اشاره می شود:

1. امدادهای غیبی در دوران کودکی

زندگانی رسول خدا «صلی الله علیه و آله» از آغاز کودکی تا روزی که به پیامبری برگزیده شد، دارای حوادث شگفت انگیزی است، تمام این حوادث جنبه کرامت و امداد غیبی دارند و هر کدام شاهد گویایی هستند که حیات آن حضرت زندگی عادی نبوده است؛ چنان که تاریخ نویسان از قول حلیمه سعدیه نوشته اند: آنگاه که من پرورش (محمد) را عهده دار گردیدم، هنگامی که وی را در آغوش گرفتم چشمانش بسته بود، خواستم پیشانیش را ببوسم، چشم هایش را گشود و به چهره من نگاه کرد، نوری در چشمانش درخشید، از همان لحظه دلم گرم و مهر وی بر قلبم نشست. خواستم در همان لحظه وی را شیر دهم، پستان چپ را که دارای شیر بود در دهان او نهادم، ولی کودک به پستان راست من متمایل بود در حالی که من از روزی که بچه دار شده بودم شیری در پستان راست خود ندیده بودم، ولی اصرار نوزاد وادارم کرد که پستان بی شیر را در دهان او بگذارم، با شروع کودک به مکیدن، رگ های خشک آن پُر از شیر شد و این پیش آمد غیر عادی سبب تعجب حاضرین گردید. و من احساس کردم که پستان چپم هم پُر از شیر شد. شادمانی مرا فرا گرفت، و از شوق بی اختیار گریستم و او را در آغوش فشردم.

حلیمه می گوید: قسم به خدای که جانم در دست اوست وقتی کاروان ما، آماده حرکت به سوی قبیله بنی سعد شد و من محمد را در بغل داشتم، مرکبم که قبلاً چندان توان راه رفتن نداشت، مانند اسب رهواری شتابان پیشاپیش کاروان می دوید، زن های کاروان فریاد زدند: حلیمه! کمی آهسته مگر این همان الاغی نیست که تو را به زحمت می کشید، چه شده که حالا این طور تُند می رود؟! گفتم پسر با برکتی در آغوش دارم.

در قرآن نظیر این امداد غیبی، درباره حضرت مریم «علیهاالسلام» آمده است؛ هنگامی که وضع حمل وی فرا رسید، به درختی پناه برد و از [شدت درد و تنهایی و وحشت اتهام] از خدا تمنّای مرگ می کرد، ولی در این زمان صدایی شنید:

«فَنَادیهَا مِن تَحتِها الاّ تَحزِنی قَد جَعَلَ رَبُّکِ تَحتَکِ سَرِیّا وَ هُزِّی اِلیکَ بِجِذعِ النَّخلَةِ تُسَاقِط عَلَیکِ رُطَبا جَنِیّا»؛ «ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که: غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی قرار داده است و این تنه خرما را به طرف خود تکان ده، خرمای تازه بر تو فرو می ریزد.»

قرآن در مورد دیگر، آمدن نعمت های بهشتی را به صورت امدادهای غیبی، برای مریم «علیه السلام» مطرح نموده است:

«... کُلَّمَا دَخَلَ عَلَیهَا زکَرِیَّا المحرابَ وَجَدَ عِندَها رِزقا قالَ یَا مَریَمُ انّی لکِ هذا قالَت هُوَ مِن عِندِ اللّهِ اِنَّ اللّه یَرزُقُ مَن یَشاءُ بِغَیرِ حِسابٍ» «هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آنجا می دید. از او پرسید: ای مریم! این را از کجا آورده ای؟! می گفت: این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.»

هر چند میان حلیمه و مریم، از نظر جایگاه فاصله زیاد است، ولی اگر لیاقت خود مریم، سبب این گونه امداد شد، بدون شک درباره «حلیمه» مقامی که نوزاد در درگاه خداوند داشت موجب گردید، که دایه و خدمتکار آن حضرت مورد عنایت الهی قرار گیرد؛ چنان که حلیمه می گوید: چون حضرت را به خیمه رساندیم شیر از پستان شتر ما جاری شد، آنقدر که ما و اطفالم را کافی بود، شوهرم گفت: فرزند مبارکی گرفتیم، که از برکت او نعمت به ما رو آورد و از روزی که محمد «صلی الله علیه و آله» را به خانه بردم، خیر و برکت در خانه ام رُخ نمود و دارایی و گله مان رو به فزونی گذارد.

رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در حدود چهار سال نزد حلیمه، در میان قبیله «بنی سعد» اقامت داشت، و در سال پنجم ولادت، حلیمه او را به مادرش باز گرداند، این قبیله از برکت رسول خدا «صلی الله علیه و آله» در وسعت و نعمت شدند و کرامت ها مشاهده کردند. از این رو قرآن زندگی پیامبر را در نظر او مجسم می سازد که خداوند چگونه وی را همواره مورد امدادهای خود قرار داده، و در سخت ترین لحظات زندگی حمایتش نموده است، آنجا که می فرماید:

«اَلَم یَجِدکَ یَتیمَا فَئاوَی»؛ «آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟!»

این آیه با خطاب لطف آمیز و امیدانگیز، امداد خداوند را به پیامبر می نمایاند و پیشینه الطاف غیبی را به وی، یادآوری می کند. استفهام «اَلَم یَجِدک» برای طلب اقرار و تنبیه است به اینکه تو در میان مردم یتیمی ناشناس بودی، امّا عنایت خداوند پیوسته شامل حالت شد. پیامبر در شکم مادر بود که پدر را از دست داد، خداوند وی را در شکم آمنه پرورش داد، هنگام تولد او محیط شرک آلود مکه و اوضاع اخلاقی حاکم در منطقه با پرورش وی مناسب نبود، عنایت ربوبی او را در آغوش زن پاک سرشتی به نام «حلیمه سعدیه» جای داد، که او را با خود به صحرا برد و در میان محبت خانواده و قبیله نگهداشت.

مورخین داستان های عجیبی درباره عنایات غیبی در دوران کودکی رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» از زبان حلیمه نقل کرده اند، از جمله این که: «محمد هیچ گاه جز از پستان راست شیر ننوشید، پستان دیگر را برای برادر همشیرش گذارده بود، هرگاه شب ها در میان خیمه گریه می کرد، او را از چادر بیرون می بردم و با دقت و تفکر، چشمانش به ستاره ها دوخته می شد، وی در مدت پنج سال محافظت دایه مهربان، زبان عربی فصیح را آموخت که بعدها رسول خدا «صلی الله علیه و آله» به آن افتخار می کرد، سپس حلیمه وی را به مکه آورد و مدّتی نیز آغوش گرم مادر را دید.»

این کودک مبارک، پس از برگشت به مکه، مدّتی را در دامن پر مهر مادر، سپری نمود، ولی بعد از وفات مادر، جایگاه بعدی اش خانه عبدالمطلب گردید، آن پیر روشن ضمیر در سیما و گفتار فرزند زاده خود هزاران اسرار را مشاهده می کرد، لذا روز و شب از او جدا نمی شد، در بستر خویش وی را می خواباند و در مسند سروریش پهلوی خود جای می داد و رفتارش با او سرشار از محبت بود.

عبدالمطلب نیز در وقت رحلت، دست پیامبر را در میان دست گزیده ترین فرزندان خود ابوطالب «علیه السلام» گذارد و چشم بر هم نهاد، خانه ابوطالب نیز پناهگاه محکم و دایمی آن حضرت گردید. ابوطالب، با افتخار سرپرستی پیامبر را بر عهده گرفت؛ زیرا او با عبداللّه پدر «محمد» از یک مادر بودند. ابوطالب شخصیتی بود معروف به سخاوت و نیکوکاری بدین جهت، «عبدالمطلب» او را برای نگهداری نوه ارجمند خود برگزید؛ هر چند که ابوطالب عیالمند بوده و ثروتمند نبود ولی با تمام توان در راه نوازش محمد «صلی الله علیه و آله» تلاش می کرد.

پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله» مدام، در این جا به جا شدن، لطف های پروردگار را مشاهده می کرد، این مأواهای پر از مهر و دامن های پاک، روح او را از محبت و خیر سرشار نمود، و هم چنین در برابر نفوذ عقاید باطل محفوظش داشت، بدین لحاظ حتی در دوران کودکی و نوجوانی گفتار و رفتاری نا به جا از او دیده نشد؛ از این رو قرآن دوره یتیمی پیامبر و امدادهای غیبی در مورد او را یادآور می شود:

«مگر تو را یتیم نیافت و پناه داد».

«و وجدک ضالاً فهدی»، «آیا نبود که راه به جای نمی بردی قدم به قدم هدایتت کرد.»

مفسرین در توجیه این آیه و معنای ضالّ، احتمالاتی داده اند، تا آنجا که فخر رازی بیست توجیه و احتمال برای آن آورده است که بیشتر آن با مقام آیه تناسبی ندارد. در مجمع البیان، هفت احتمال ذکر شده که سه احتمال آن راجع به داستان های گم شدن حضرت در بیابان یا شهر مکه است، در حالی که این آیات، در مقام بیان لطف ها و نعمت های معروف است. پیامبر اگر احیانا چند ساعتی گم شده و پیدا شده معنا ندارد که این مطلب در ردیف امدادهای مهم ذکر شود، ولی حق، معنای دیگری از مجمع البیان است، یعنی اینکه ای پیامبر! تو در نبوت و شریعت یا شناسایی حق آشنا نبودی، سپس خداوند هدایتت نمود.

بدون شک پیامبر قبل از رسیدن به مقام نبوت، فاقد این فیض الهی بود. خداوند دست او را گرفت، هدایت فرموده و به این مقام رساند و اگر امداد غیبی دست او را نمی گرفت، وی هرگز به سر منزل مقصود راه نمی یافت. بنابراین مراد از «ضلالت» نفی ایمان، پاکی و تقوا نیست، بلکه نفی آگاهی از اسرار نبوت و قوانین اسلام است که بعد از بعثت و عنایت خداوند، بر همه این امور واقف شد. بنابراین آیات فوق نیاز به توجیهات نامناسب ندارد؛ زیرا که ذکر این الطاف «اَلَم یَجِدکَ...» «وَ وَجَدکَ ضَالاً...» نسبت به امدادهای گذشته پروردگار به آن حضرت است که از ابتدای زندگی تا دوران بعثت شامل حال او گردیده است.

تاریخ زندگی پیامبر «صلی الله علیه و آله» شاهد است که او هرگز از طریق توحید منحرف نگردیده و تحت تأثیر محیط قرار نگرفت؛ اگر خداوند او را هدایت نمی کرد، او خود نمی توانست تمام جوانب شریعت را درک نماید، چنان که قرآن می گوید:

«مَا کُنتَ تَدرِی مَا الکِتابُ و لا الایمانُ وَلکن جَعَلنَاهُ نورا نَهدِی بِهِ مَن نَشَاءُ مِن عِبَادِنَا...»؛ «تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست [و از محتوای قرآن آگاه نبودی] ولی ما آن را نور قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم...»

قرآن بعد از بیان دو امداد بزرگ «الم یجدک...»، «و وجدک...» درباره پیامبر، عنایت سوم خداوند نسبت به او را یادآور می شود:

«وَ وَجَدَکَ عائِلاً فَاَغنی»؛ «و تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود.»

این آیه منطبق با زمانی است که حضرت در کفالت ابوطالب «علیه السلام» بود، هر چند که ابوطالب ثروتمند نبود، ولی بهترین سرپرست پیامبر بود. فاطمه دختر اسد، همسر ابوطالب، رسول خدا را پرورش داد؛ همان بانویی که هنگام وفاتش، رسول خدا او را در پیراهن خویش کفن کرد، در قبرش فرود آمد و در لحد او خوابید و چون به او گفته شد ای رسول خدا! برای فاطمه بنت اسد بی تاب گشته ای؟! فرمود: «او براستی مادرم بود؛ چرا که کودکان خود را گرسنه می داشت و مرا سیر می کرد، و آنان را گردآلود می گذاشت، و مرا شُسته و آراسته می داشت، راستی که مادرم بودم».

پیامبر در کفالت ابوطالب، برای یاری عموی عیال مندش به کار و تلاش برخاست، و در آغاز جوانی با ابوطالب، سفر شام را در پیش گرفت و دارای بصیرت در کار تجارت گردید، و هم به امانت، شهرت یافت و نظر خدیجه آن زن هوشمند و بزرگوار، به سویش جلب شد و از او تقاضای سرپرستی کاروانش را که به شام می رفت، نمود. از این سفر سودی بر آمد که خدیجه را خوشحال نمود و زمینه برای امداد الهی بیشتر، در آینده فراهم شد. آشنایی خدیجه با صفات عالی محمد «صلی الله علیه و آله» سبب پیشنهاد ازدواج گردید و پس از آن این بانوی بزرگ از جان و دل ثروتش را در اختیار رسول خدا نهاد تا از این سرمایه در جهت رشد اسلام استفاده نماید؛ چنانکه بعد از ظهور اسلام غنایم فراوانی در جنگ ها نصیب پیامبر شد، آن گونه که برای رسیدن به هدف رسالتش بی نیاز گردید.

به هر حال آن یتیمی و آن گونه سرپرستی، آن بینوایی و سپس بی نیازی، نمونه بارز امداد الهی بود، تا او پیامبری شود که دردها و نابسامانی ها را خود دیده باشد و کار رهبری مردم را به عهده گرفته، درماندگان را یاری و بینوایان را بی نیاز سازد.

2. امداد در شرح صدر

خداوند در قرآن در سوره «شرح» امدادهای بزرگ دیگری را نسبت به رسول اکرم «صلی الله علیه و آله» بازگو می نماید:

«اَلَم نَشرح لَکَ صَدرَک وَ وَضَعْنا عَنکَ وِزرَک»؛ «آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم و بار سنگینِ تو را از تو بر نداشتیم؟!»

خداوند در این سوره به پیامبر «صلی الله علیه و آله» دستور می دهد به اینکه کمر خدمت در راه خدا ببندد، و به سوی او رغبت کند، بدین منظور نخست منّت ها و امدادهای خویش را بر او تذکّر می دهد.

لحن این آیات آمیخته با لطف، یادآور امدادهای غیبی، در مورد پیامبر می باشد، تا او را دل داری و تسلّی بخشد. مراد از شرح صدر، گسترش آن، به وسیله نور الهی و آرامش خاطر از ناحیه خداوند می باشد. بدون شک مراد از شرح صدر پیامبر معنای کنایی آن است؛ یعنی توسعه یافتن روح و فکر پیامبر، این توسعه می تواند هم وسعت علمی پیامبر را از طریق وحی و بعثت شامل گردد و هم گسترش تحمّل و استقامت او را در برابر کارشکنی های دشمنان؛ به عبارت دیگر، خداوند با این عنایت خود، نفس پیامبر را طوری نیرومند ساخت که نهایت استعداد را برای قبول افاضات الهی پیدا کند و قلب نازنینش وسعتی داشته باشد که حقایق و معارفی که به وی القاء می شود، بپذیرد.

البته گرفتگی سینه و فشار روحی پیامبران، از فشار سنگینی رسالت به وجود می آید؛ چرا که آنان از سویی مقهور فرمان های پی در پی وحی بودند که باید رسالت خود را ابلاغ کنند، از طرف دیگر قدرت مندان و مردم برای حفظ وضع کنونی و عقاید باطل در برابرشان می ایستادند؛ چنانکه موسی «علیه السلام» پس از فرمان رسالت، نگران تکذیب فرعونیان بود و خود را در تنگنای سختی می دید، لذا فرمود:

«پروردگارا! از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند! و سینه ام تنگ می شود، و زبانم به قدر کافی گویا نیست، [برادرم] هارون را نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند».

این موضوع به قدری اهمیت دارد که موسی «علیه السلام» در جریان مأموریت یافتن به دعوت فرعون، قبل از هر چیز از خداوند شرح صدر را به امداد می طلبد:

«قَالَ رَبِّ اشرَح لِی صَدری وَ یَسِّرلی أمرِی وَاحلُل عُقدَةً مِن لِسانِی، یَفقَهُوا قَولی»؛ «گفت: پروردگارا! سینه ام را گشاده کن، کارم را برایم آسان گردان، و گره از زبانم بگشای، تا سخنان مرا بفهمند.»

شرح صدر در مقابل ضیق صدر است. اصولاً هیچ رهبر بزرگی نمی تواند بدون شرح صدر به مبارزه با مشکلات برخیزد، و این عظیم ترین هدیه و امداد خداوندی به رسول اکرم بود. در حدیثی پیامبر می فرماید: «من درخواستی از خدایم نمودم و کاش این تقاضا را نمی کردم، عرض کردم خداوندا! به پیامبرانِ قبل از من بعضی باد را در اختیارشان قرار دادی، و بعضی مردگان را زنده می کردند، خداوند فرمود: آیا تو یتیم نبودی پناهت دادم؟ گفتم: آری، فرمود: آیا گمشده نبودی هدایتت کردم؟ عرض کردم بله، فرمود: آیا سینه تو را گشاده و پشتت را سبک بار نکردم؟ عرض کردم آری ای خدای من!».

بنابراین مراد از شرح صدرِ رسول خدا، وسعت نظر وی است به طوری که ظرفیت تلقی وحی را و هم چنین نیروی تبلیغ رسالت و تحمّل ناملایماتی را که در این راه می بیند، داشته باشد تا در راه هدف خود مقاوم باشد و بر مشکلات پیروز آید.

این آیه نشان می دهد که نعمت «شرح صدر» از امدادهای بزرگ است. به راستی که اگر کسی حالات پیامبر را مطالعه کند و میزان شرح صدر او را در حوادث سخت دوران رسالتش بنگرد یقین می کند که این از راه عادی ممکن نیست، بلکه تأیید غیبی و امداد ربّانی، در کار بوده است؛ بدین خاطر بود که پیامبر اسلام، به عالی ترین روش مشکلات رسالت را پشت سر گذاشت و وظایف خود را به خوبی انجام داد، به گفته «ویلیام مویر» در کتاب «سیرت محمد»: «... پیامبر اسلام کارهایی را انجام داد که خردها را متحیر می نماید، تاریخ مصلحی را مانند محمد ندیده که در اندک زمانی نفوس را بیدار و اخلاق را زنده و شأن فضیلت را بالا ببرد».

آیاتی فشار روحی رسول اکرم را در آغاز رسالت بیان می کند که آن چنان دچار فشار سینه شده بود که احتمال می رفت، ابلاغ بعضی از وحی را ترک گوید:

«فَلَعَلَّکَ تَارِکٌ بَعضَ مَا یُوحی اِلَیکَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدرُکَ...»؛ «شاید [ابلاغ] بعض آیاتی را که به تو وحی می شود، [بخاطر عدم پذیرش آنها] ترک کنی [و به تأخیر اندازی] و سینه ات را این جهت تنگ [و ناراحت] شود...».

ولی خداوند پیامبر را یاری نمود، با نور علم سینه او را گشوده و از تنگنای فرمان های رسالت و لجاجت دشمنان نجات داد و آفاق تیره را برایش روشن نمود.

«وَ وَضَعْنا عَنکَ وِزرَکَ الَّذی اَنقَضَ ظَهرَکَ»

وضع، برداشتن و فرو نهادن است. «وِزر» به سنگینی های معنوی مانند آثار گناه، مسئولیت و تعهد... گفته می شود، ولی به قرینه پیوستگی این آیه، با آیه «الم نشرح...» ظاهر این است که مراد از این بار توان فرسا و سنگین، سنگینی بار مسئولیتِ رسالت است که خداوند پیامبرش را مکلّف به آن نموده، از کوشش فراوان و تحمّل سختی های فراوان به سبب انجام این وظیفه خطیر و موانع فراوانی که در راه آن وجود داشت، سپس این سنگینی با فراوان شدن مسلمانان و داخل شدن مردم فوج فوج به دین اسلام، سبک گردید و مردم قسمت هایی از زحمت رسول خدا را به دوش کشیدند؛ دین خدا را منتشر کردند و مردم را به رسالت وی بشارت دادند، و این گونه پشت رسول اللّه از سنگینی بار رسالت، با امداد الهی سبک شد.

اینکه ضیق صدر فرموده است، گویا که فشار و سنگینی انجام رسالت راه تنفس را می بندد و اعضا را از تحمّل این بار سنگین ناتوان می کند. وزر در اینجا تناسبی با گناه ندارد، بلکه مراد سنگینی انجام مأموریت و فشار موانع خارجی می باشد و «انقاض ظهر» به معنای شکستن پشت کسی است؛ شکستنی که صدایش به گوش برسد؛ غالبا معنای لغوی آن منظور نیست، بلکه مراد ظهور آثار سنگینی وزر بر آدمی است، لذا وضع وزر به معنای از بین بردن آن سنگینی است که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» احساسش می کرد. در نتیجه معنای دو جمله «الم نشرح...» و «وضعنا عنک...» این می شود که «محققا ما سینه ات را گشودیم و سنگینی هایی را که بر دوشت بود برداشتیم».

به هر حال مراد از «وَضْع وِزْر» این است که خداوند با امداد خود، دعوت پیامبر را نافذ و جهادش در راه حق را امضاء نمود و اسباب پیشرفت دعوت او را در سراسر گیتی فراهم نمود.

پی نوشت ها:

1. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، نشر فرهنگ، 1370، ص 1.

2. سید علی اکبر حسینی، زندگی خاتم پیامبران، تهران، اطلاعات، 1384، ص 34 - 35.

3. علامه مجلسی، بحارالانوار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج 15، ص 345.

4. سید علی اکبر حسینی، زندگانی پیامبر اسلام، ص 35.

5. همان، ص 36.

6. سوره مریم (19) آیه 24 و 25.

7. سوره آل عمران (3) آیه 37.

8. علی اکبر حسینی، زندگانی خاتم پیامبران، ص 35.

9. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دار الاضواء، 1405، ج 1، ص 33.

10. محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه، 1359، ص 53.

11. سوره ضحی (93) آیه 6.

12. بحارالانوار، ج 15، ص 346.

13. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی، قسمت دوم، جزء سی ام، ص 143.

14. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص 67.

15. پرتویی از قرآن، پیشین، ص 143.

16. دکتر محمد ابراهیم، آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص 55.

17. همان، ص 56.

18. سید محمود، طالقانی، پرتوی از قرآن، قسمت دوم، جزء سی ام، ص 143.

19. سوره ضحی (93) آیه 6.

20. سوره ضحی (93) آیه 7.

21. طبرسی، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، ج 10، ص 766.

22. همان.

23. سید محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن، بیروت، دار الملاک، 1419 ه، ج 24، ص 380؛ تفسیر نمونه، ج 27، ص 101 - 105.

24. سوره شوری (42) آیه 52.

25. سوره ضحی (93) آیه 8.

26. دکتر محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص 56.

27. محمد ابراهیم آیتی، همان، ص 368 - 369.

28. وهبه الزحیلی، تفسیر المنیر، بیروت، دار الفکر، 1411 ه، جزء 30، ص 285 - 286.

29. مکارم شیرازی، و دیگران، تفسیر نمونه، ج 27، ص 101 - 105.

30. سوره انشراح (94) آیات 1 و 2.

31. طباطبایی، المیزان، ج 20، ص 258.

32. مفردات راغب، ماده شرح، دمشق، دار القلم، ص 494.

33. مکارم و دیگران، نمونه، ج 27، ص 122.

34. طباطبایی، المیزان، ج 20، ص 359 و تفسیر المنیر، ج 30، ص 293.

35. سوره شعراء (26) آیات 12 و 13.

36. سوره طه (20) آیات 25 - 28.

37. طبرسی، مجمع البیان، جزء 10، ص 77.

38. همان، ص 77 و المیزان ج 20، ص 359.

39. مکارم و دیگران، تفسیر نمونه، ج 27، ص 123.

40. سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، قسمت دوم، جزء سی ام، ص 157.